



دکتر ویکتور الکک

ترجمه محمدرضا وصفی

فرهنگ عربی و چالش‌های منطقه‌ای...

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



طی چند شماره اخیر مجموعه مقالاتی تحت عنوان کلی «گفتگو با اندیشمندان عرب» از سوی رایزنی فرهنگی ایران در بیروت به دفتر مجله نامه فرهنگ ارسال شده و هیئت تحریر به در هر شماره به مناسبت یک یا دو مقاله از مجموعه مذکور را به چاپ رسانده است. قبلاً، هم طی نامه و هم با درج در مجله از جناب آقای سالار رایزن وقت فرهنگی ایران در بیروت ۱. سپه‌سپاس و قدردانی به عمل آمد. همکاران محترم در این رایزنی تاکنون فعالیت‌های گسترده‌ای را در برقراری ارتباط با جریان‌های علمی و فرهنگی موجود در لبنان پی گرفته و نامه فرهنگ را به نصیب از این جریان‌ها نگذاشته و با این کار فصل تازه‌ای در باب ارتباط با اندیشمندان و متفکران عرب باز کرده‌اند. البته این سخن به منزله آن نیست که در دیگر رایزنی‌ها چندان فعالیت صورت نمی‌پذیرد؛ لاقلاً این گونه می‌توان گفت که نامه فرهنگ بخت آن را نداشته که چندان در جریان فعالیت‌های این رایزنی‌ها قرار گیرد. اکنون که برای دوستان و همکاران مستقر در رایزنی‌ها فرصت مفتنمی پیش آمده تا در دیگر کشورها حضور یابند، چه خوب است که از بستر اطلاعات علمی و فرهنگی این کشورها به درستی بهره‌جسته و با ارتقاء هر چه بیشتر پیش علمی و فرهنگی خود و با استفاده از مخازن ارزنده و مفید علمی در آن کشورها، به ارتقاء سطح علمی و فرهنگی جامعه نیز مدد رسانند. و بخشی از این مهم با ارسال گزارش‌ها و مقاله‌های بسیار دقیق علمی میسر خواهد شد. از جمله همکاران ساعی که علاقه‌مند به برقراری ارتباطات گسترده فرهنگی با دیگر اندیشمندان کشورهای مختلف است، برادر فاضل ارجمند آقای محمدرضا وصفی، کارشناس فرهنگی مستقر در بیروت، است. ایشان پیایی نامه فرهنگ را در جریان فعالیت‌های فرهنگی خود قرار داده‌اند. مجموعه مطالبی هم که طی دو شماره اخیر تحت عنوان «بهره‌وت تفکر جدید در غرب»، «نقد فرهنگ اسلامی بدون دانش فلسفی و معارف الهی ممکن است زیانبار باشد»، «شرق‌شناسی در بوته نقد» و «اسلام و فرهنگ و رابطه آن با جامعه و دولت اسلامی» در مجله به چاپ رسیده، با نظارت جناب آقای سالار و با اهتمام آقای وصفی صورت پذیرفته است. هیئت تحریریه نامه فرهنگ از آقای وصفی از بابت این همکاری با ارزش سپاسگزاری می‌کند و باز هم منتظر ارسال مقاله‌های مفید و متنوع ایشان و سایر همکاران در دیگر رایزنی‌هاست.



فرهنگ عامل تغییر مجرای تاریخ است لکن بیشتر موارد مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. اگر سیاست با توجه به زمینه‌های گوناگونش قادر به ایجاد حوادث می‌باشد و احیاناً از جنگ به منظور تغییر دادن صورت یک منطقه و یا جهان استفاده می‌کند، فرهنگ نیز قادر به انجام اموری دراز مدت است که در حدود توانایی سیاست نیست. فرهنگ تا جایی پیش می‌رود که زمام امور سیاست را در دست گرفته و از مرزهای کشوری که محدودهٔ حیاتش را تشکیل می‌دهد فراتر رفته و به کشورهای دیگر نیز سرایت می‌کند؛ درست بمانند هوا که محدود به هیچ مرزی نشده و در پشت هیچ سدّی متوقف نمی‌شود.

برای نشان دادن این واقعیت کافی است که دوران روشنگری در فرانسه و اروپا و آثار و تبعات آن را در تغییر اسلوب تفکر جوامع اروپایی و در مرحله بعدی در دیگر مجامع جهان در نظر بگیریم. ما امروز دستاوردهای انقلاب علمی را که ریشه در عصر روشنگری دارد از طریق تولیدات و محصولات تکنولوژیک امروزین مورد استفاده قرار می‌دهیم. این تکنولوژی که چهرهٔ جهان را تغییر داده است از فرزندان فرهنگ دوران روشنگری است و سرچشمه‌اش آراء و افکار شخصیت‌هایی نظیر ولتر، مونتسکیو، بوفون و... می‌باشد. این افکار تأثیر عجیبی در اروپا باقی‌گذارد به طوری که تفکر اندیشه اروپایی را از امور مذهب آخروی و غیبی متوجه مسائل روزمره زندگی کرد. چنین طرز تفکری که قائل به ضرورت تأمین رفاه انسان و سعادت دنیوی وی است، چنان در این امر زیاده‌روی و مبالغه کرد که خواستار قطع هرگونه ارتباط با آنچه بیرون از دایره طبیعت عقل و تجربه بشری است می‌باشد.

نمونه‌های زیاد و متنوعی در مورد تأثیر فرهنگ در تغییر دادن سرنوشت جوامع و ملت‌ها، چه در تاریخ ما و چه در تاریخ دیگران وجود دارد. ولی ما دوران روشنگری را مثال می‌زنیم آن هم به دلیل ارتباط با موضوع بحث. جهان امروز بیش از هر زمان دیگری در گرو تنگناهای ناشی از فرهنگ علمی و تکنولوژیک قرار دارد. فرهنگی که می‌رود تا بر تمامی امور مربوط به زندگی روزمره ما مسلط شده، خواسته‌های خود را بر ما دیکته کند و روابط میان افراد و ملت‌ها و کشورها را زیر سیطرهٔ خود درآورد. در حال حاضر هر کس که از برتری تکنولوژیک برخوردار

است، پرچم پیروزی را برافراشته است. دوران پیروزی با زور بازو سپری شده است و شمشیرها در پشت دگمه‌های کنترل ماشین‌های کوچک از نظرها پنهان شده است. شاید این به اصطلاح صلح و آرامشی که در خاورمیانه می‌خواهد برقرار شود در بخش بزرگی نتیجهٔ فرهنگ تکنولوژی باشد که تفوق و برتری گروهی را بر گروه دیگر موجب شده است.

افق تفکر و دیدگاه ما در معرض یک چالش بزرگ و سرنوشت‌ساز در کلیه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته است. چالشی که ما در گذشته یعنی در نیمه قرن پیش برای فرار از آن در پشت سنگرهای جنگی همراه با فرهنگی با حال و هوای عربی جای گرفته بودیم ولی این سنگرها سقوط کرده و میدان جنگ به وضوح خود را نشان داده است. از جنگ می‌خواهند که جایش را برای صلح آینده باز کند.

رابطه سازش در خاورمیانه با فرهنگ

حال سؤال این است که ما چگونه باید با واقعیت جدید مواجه شویم؟ و چگونه می‌توانیم دستاوردهای فراوان فرهنگ جدید را که پیاپی بر ما عرضه می‌شوند، پذیرا باشیم؟ شاید در صورتی که دوره صلح و آرامش در خاورمیانه به شکل آرامی استقرار یابد ما در ابعاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی درخشان‌تری در مقایسه با دوران جنگ و ناآرامی در منطقه قرار بگیریم. ولی آنچه که بدون تردید باید گفت، این است که چالش به وجود آمده در دوران صلح، بسیار گسترده‌تر و خطرناک‌تر از چالش در دوران جنگ‌های پیاپی در منطقه است چرا که این جنگ‌ها بر روی بسیاری از مشکلات و مصائب ما سرپوش گذاشته و بسیاری از نهادهای موقت را به وجود آورده و توانسته است از شدت تند بادهای تغییر و تحول بکاهد. اگر برقراری ارتباط با اسرائیل نشانه رسیدن دوران صلح در منطقه باشد دیگر عصر عصمت و تبری جستن از چنین ارتباطی در شرف سپری شدن قرار خواهد گرفت. از یک قرن پیش (یعنی از زمانی که امپراطوری عثمانی شروع به فروپاشی کرد و در دوران جنگ جهانی اول و پس از آن از استعمار و قیمومیت در مشرق عربی و برپایی دولت اسرائیل و شکل‌گیری نفوذ جهانی در ابعاد گوناگون) آغاز شده، اعراب تلاش کردند تا جلوی سیطره غربی‌ها را با دکترین‌های گوناگونی نظیر خلافت اسلامی و

ب. جریان اسلامی برپا شده براساس ارتباط مذهبی با هدف به وجود آوردن امت اسلامی (هدف گروه اخوان المسلمین).

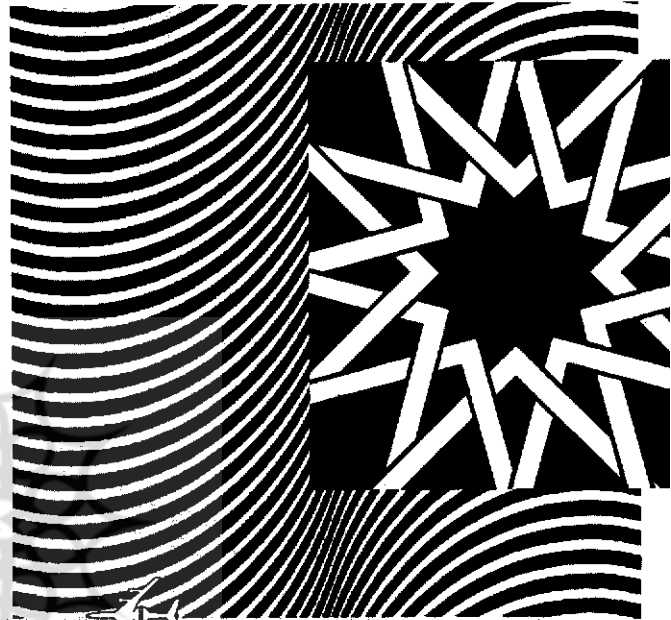
در طول این دوران، شکل‌گیری سیاسی نظام «دولت میهنی» نیز در اذهان تبلور یافت. به طوری که جامعه به تدریج شروع به هضم این مفهوم در چهارچوب واقعیت‌های جدید برخاسته از تلفیق میان میراث ملی و خواست و اراده حیات ملی کرد. قوام چنین مفهومی،

الف. جریان پان‌عربیسم در مفهوم ملی، لغوی و فرهنگی با هدف به وجود آوردن امت عربی.

با افکار و مفاهیم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی درهم تنیده شده است. این دعوت در فرهنگ خاورمیانه به گونه‌ای دیگر رخ داده است و بیشتر با توجه به شرایط فرهنگی توسط نخبگان غرب‌گرا و با مدنظر داشتن فرهنگ شرقی شکل گرفت. ولی جریان پان‌عربیسم بنا بر علل گوناگون سیر قهقرایی به خود گرفت و جریان اسلامی بالعکس در چهارچوبی معین آغازگر حرکت جدید شد و در طول کشورهای اسلامی و در پاره‌ای از کشورهای عربی، انتشار یافت و در شکل عملی جمهوری اسلامی ایران در خارج از جهان عرب تحقق خارجی یافت و در خطه عربی - آفریقایی نظیر سودان نیز شروع به رشد کرد.

سناریوی فرهنگی ترسیم شده در خاورمیانه توسط صهیونیست و غرب

پس از این دوره طرح خاورمیانه جدید (توسط صهیونیست و غرب) و در حاشیه آن مشغول کردن مصر آفریقایی به امور داخلی و فلج کردن توانایی‌های مغرب عربی با هدف ایجاد یک موقعیت جغرافیایی تازه که بتواند همبستگی ملی اعراب را به شکست منتهی سازد و در برابر خیزش اسلامی بایستد در جهت الغاء تاریخ و وجدان جمعی به اجرا درآمد. در پروژه جدید خاورمیانه سعی شده به جای وجدان جمعی، ارتباط صرف و توخالی جغرافیایی جایگزین شود و بدین ترتیب کلیه ساختارهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی از معنا خالی شده و به روی آن یک ساختار سرطانی (یعنی اسرائیلی) بنا شود. اجرای این پروژه جدید برای خاورمیانه راه را برای ورود کسارتل‌های بزرگ و جهانی استعماری در چهارچوب نظم نوین جهانی هموار می‌سازد و استراتژی دراز مدت این چنین نظامی به تدریج روشن تر می‌شود. از طرف دیگر چنین پروژه‌ای باعث می‌شود که ترکیه از اروپا جدا شود در حالی که این کشور همواره تلاش می‌کند تا چهره لائیک و امروزی خود را بیشتر از پیش نشان داده و صلاحیت خود را برای پیوستن به اروپا اعلام دارد. از



همسانی و تمایل به حیات بشری دارد لذا به تعبیر دیگر می‌توان گفت این وطن‌پرستی با استفاده از عناصر معنوی و روح مشترک رخ داد که از نقطه نظر فرهنگی جوهره آن یا جامعه اسلامی و یا خلافت عربی بگیرند. بعد از آن نهضت ملی‌گرایی در سرزمین‌های عربی ایران و ترکیه با تکیه بر پیشینه امپراطوری باستانی رواج یافت. و از قومیت‌های مختلف دعوت به عمل آمد تا مضامین ملی خود را در بخش معینی از واقعیت تبلور بخشند. لکن در عرصه مبارزه فکری و عملی تنها دو جریان استمرار یافت:

نظام نوین جهانی می‌کوشد تا از میدان‌های فعال اقتصادی در جهت منافع خود سود برد

در پروژه جدید خاورمیانه سعی شده به جای وجدان جمعی، ارتباط صرف و توخالی جغرافیایی جایگزین شود

زمینه‌های مختلف از تفوق و برتری نسبت به دیگران برخوردار شوند. ولی برقراری روابط میان اسرائیل و کشورهای منطقه در بُعد فرهنگی (به ویژه میان اسرائیل و اعراب) نمی‌تواند به مانند برقراری روابط در سطوح سیاسی و اقتصادی باشد، چرا که هیچ نوع برابری در سطح فرهنگی میان اعراب و اسرائیل در زمینه نوآوری و ابداع در مسائل انسانی وجود ندارد و اعراب بر اسرائیل در این زمینه، برتری دارند.

این برتری در امور فرهنگی به مانند برتری زبان (عربی) به شدت آشکار و نمایان است. زبان از یک نقش تاریخی تمدن‌ساز برخوردار است و با تجربیات جدید خود و به دلیل وقوع نهضت فرهنگی در کشورهای عربی و انتشار در کشورهای اسلامی و همچنین حضور عرب‌زبانان در سطح جهان از یک ویژگی جهانی برخوردار شده و به صورت یک زبان رقیب در محافل بین‌المللی مطرح شده است. در حالی که زبان عبری که زبان رسمی اسرائیل است از چنین ویژگی برخوردار نیست و از داشتن یک میراث ادبی انسانی در دل خود محروم است و هیچ نقش تمدن‌سازی را به عهده نداشته و نتوانسته است دست به ابداع و نوآوری فرهنگی بزند و یا در سطح جهان انتشار یابد.

بررسی آثار نویسندگان اسرائیل پرده از روی نقشه‌های آنها در مورد ما برمی‌دارد (اگر ما زحمت خواندن و مطالعه این آثار را به خود بدهیم که غالباً چنین زحمتی را متحمل نمی‌شویم). اوضاع در مراکز مطالعاتی و کنفرانس‌های آنان نیز به همین منوال است و آنها همچون اعراب و مسلمین در دل فرهنگ خود به دو فرهنگ تقسیم می‌شوند.

الف. اصول‌گرای مذهبی که در ریشه‌های خود به تورات و تلمود متوسل می‌شود و هرگونه تصور فرهنگی غیرمذهبی را انکار می‌کند و فقط به تثبیت و تحکیم هر چه بیشتر خود می‌اندیشد.

ب. فرهنگ دیگر همان فرهنگ اسرائیلی صهیونیستی است که سعی دارد میان میراث مذهبی و ضرورت‌های عصر جدید و دوران معاصر نوعی توازن ایجاد کند و تلفیقی میان میراث دیرین و پیشین خود با جهت‌گیری و دیدگاه لائیک غربی برقرار کند تا با این کار،

دیگر ضرورت‌های اجرای این پروژه در خاورمیانه این است که ایران و ترکیه را از امتداد یافتن به سوی آسیای مرکزی و منطقه آن سوی قفقاز که محل رقابت این دو برای نفوذ در جمهوری‌های جدید التاسیس اتحاد شوروی سابق می‌باشد باز دارند. وضعیت ژئوپلیتیک ترسیم شده برای منطقه، چنین وضعیتی دارد که بیان کردیم.

سناریوی فرهنگی مشابهی نیز برای منطقه تنظیم شده است. همان‌گونه که سیاست لازم‌الاجراء در منطقه خاورمیانه که از مهم‌ترین مناطق ثروتمند جهان است باید به گونه‌ای باشد که در خدمت اقتصاد جهانی و در چهارچوب نظام نوین جهانی قرار گیرد، در مورد فرهنگ نیز برنامه مشابهی تنظیم شده است تا همین نقش خدماتی را برای غرب ایفاء کند. نظام نوین جهانی می‌کوشد تا از میدان‌های فعال اقتصادی در جهت منافع خود سود برد، حال یا از طریق سیطره مستقیم نظیر حضور در آمریکای شمالی و بخشی از آمریکای جنوبی یا به‌طور غیرمستقیم نظیر خاورمیانه و یا از طریق پناه بردن به توافقات و پیمان‌های اقتصادی نظیر آنچه که برای کانون‌های اقتصادی نظیر ژاپن - کره یا چین برنامه‌ریزی شده است تا بدین ترتیب بتواند از نتایج اجتماعی نهضت اروپا بکاهد. اما جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده اتحاد شوروی سابق سرنوشت ویژه‌ای در پیش‌رو دارند مگر اینکه سمت‌گیری آنها به سوی قاره اروپا تغییر یابد.

آیا ممکن است اسرائیل با پایان سازش برای خویش در خاورمیانه جایگاه فرهنگی تولید کند؟

برقراری روابط میان اسرائیل و کشورهای عربی که مهم‌ترین هدف اسرائیل در این مرحله است طبیعتاً از بُعد فرهنگی با اهمیتی برخوردار است. اسرائیل با در اختیار داشتن برتری علمی و تکنولوژیک در این بازی برگ برنده را در دست دارد. دیگر کشورهای خاورمیانه نیز ثروت‌های طبیعی و همچنین نیروی کاری ارزان قیمت را در اختیار دارند. هدف از برقراری ارتباط ایجاد یک حیات مستقر و آرام است تا بدین ترتیب این کشورها نه تنها بتوانند روی پای خود ایستاده و از کمک‌های آمریکا بی‌نیاز گردند بلکه از این مرحله نیز فراتر رفته و بتوانند در



کارسازی علمی خود را ثابت کند. بسیاری از فعالیت‌های مراکز مطالعاتی کنفرانس‌ها، سمینارها در اسرائیل درخصوص حل این مشکل صورت می‌گیرد.

بار دیگر به فرهنگ عربی خود با تفصیل بیشتر باز می‌گردیم. فرهنگ عربی نمی‌تواند برای مقاومت در مقابل هجوم بیگانه تنها به برقراری ارتباط با فرهنگ درون عربی اعتماد کند زیرا فرهنگ عربی در عین غنا و پرباری، فرهنگی است که میراث دو دیانت را، یعنی «دیانت مسیحیت پیش از اسلام» و «بعد از آن تا به امروز» و میراث اسلام که ستون فقرات آن می‌باشد در خود دارد. به این میراث باستانی باید خاورمیانه را نیز که در نهایت اسلام را پذیرفته‌اند لکن با رنگ و بوی فرهنگ باستانی خود، بیافزاییم. این میراث که هیچ تعارضی با اسلام در اصول و مبادی خود نداشت در اسلام هضم شد. و بعد عقیدتی آن که در تعارض با عقاید و اخلاق توحیدی بود به کناری گذاشته شد ولی همین امور کنار گذاشته شده باعث ایجاد حرکت در عقول در زمینه تمدن‌سازی شد و بدین ترتیب میراث ما با هضم تمدن‌های مصر، بابل، آشوری، فنیقی، ایران زردشتی و غیره از غنای بسیاری برخوردار شد. به این میراث باید آنچه را که توسط زبان عربی از دیگر مضمون‌های فرهنگی غیردینی که در میان ملت‌های اسلامی هضم شده نیز اضافه کرد. این ملت‌ها زبان عربی را به عنوان زبان و تمدن خویش تا دورترین نقاط سرزمین خود انتقال دادند و بدین ترتیب زبان عربی به صورت یک زبان چند ملیتی و بین‌المللی درآمد که به وسیله عناصر زبان فارسی، ترکی، سانسکریت، آرامی و فنیقی غنا یافت. علاوه بر این زبان‌ها، زبان و تمدن یونانی را، چه در شکل اصلی و چه در تبلور هلینی خود تا مرزهای چین، نیز باید جزء عناصر عجین شده با زبان و فرهنگ عربی قلمداد کرد. آثار چنین تمدن غریب و ریشه‌داری در ادب عربی و در هنرهای مختلف و دیگر شکل‌های معرفت تا به امروز، جزء تار و پود فرهنگ بوده و از آن جدا نشده است. این تمدن یا به صفت اسلامی زینت یافته و یا از مسیحیت رنگ گرفته و یا از ویژگی‌های مختلطی برخوردار است. حال در یک مقایسه اجمالی مشاهده کنید که چه تفاوت عظیمی میان این «فرهنگ متنوع» با «فرهنگ اسرائیلی معاصر» وجود دارد، فرهنگی که از هیچ تنوع سیاسی و ایدئولوژیکی برخوردار نیست. فرهنگ اسرائیلی قدرت تولید خود را از دست داده است، بنابراین از این بابت هیچ نگرانی برای فرهنگ عربی وجود ندارد ولی چیزی که ما باید از آن بترسیم جدایی جوامع عربی از میراث فرهنگی خویش به وسیله تبدیل شدن انسان خاورمیانه به یک حیوان اقتصادی می‌باشد. در چین حالتی است که فرهنگ از هم فرو خواهد پاشید. نگرانی دیگر این است که مکانیسم فرهنگ اسرائیلی

بتواند از بُعد اقتصادی در فرهنگ عربی نفوذ کند به ویژه در لبنان!

چنین تحلیلی از این مسئله بدین مفهوم نیست که ما تأثیر و تأثر میان فرهنگ خود و فرهنگ زبان عبری را رد می‌کنیم چرا که تأثیر و تأثر میان فرهنگ‌ها یک فرآیند طبیعی است که هیچ‌کس نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. چنین تأثیر و تأثری غناء بیشتری را برای فرهنگ ما به ارمغان می‌آورد حال مصدر و منبع آن هر چه که می‌خواهد باشد. مسئله‌ای که امروز فرهنگ ما را تهدید می‌کند و در دنباله و امتداد برقراری صلح در خاورمیانه قرار دارد همانا محدود کردن زمینه‌های آزادی در پاره‌ای از کشورهای جهان عرب و منحرف شدن و غلطیدن بعضی از کشورهای عربی در دامان تندروی است.

ما علل بروز چنین تندروی را که ناشی از عکس‌العمل در برابر استعمار و زورگویی و استعمار نو می‌باشد کاملاً درک می‌کنیم (تندروی که برخاسته از سرکوب آزادی نظر ملت‌ها توسط استعمار است) ولی آن چیزی که نه ما قادر به فهم آنیم و نه دیگران (چه این دیگران افراد باشند و چه دولت‌ها) نادانی نسبت به امور واقعی است. ما از علل و اسباب پنهان تاریخی کاملاً آگاهیم. مقصود من از ما گروهی از روشنفکران دارای سعه صدر است که فقط به مظاهر سیاسی تاریخ اجتماعی اکتفا نکرده‌اند.

ایران الگوی مقاومت در مقابل بیگانه

در این خصوص مثال بارز همان موضع‌گیری ایران در قبال غرب می‌باشد. به ویژه آمریکا از نتایج امتیازات بیگانگان در ایران مطلع بود بخصوص امتیازاتی که روسیه و انگلیس در اواخر دوره قاجاریه برای خود دست و پا

کرده و موجبات ذلت شهروندان ایرانی و غارت ثروت‌های آنان و زیر پا گذاشتن حاکمیت ملی قانونی و اجتماعی را فراهم کردند، می‌تواند عکس‌العمل ایرانیان را در برابر غرب به خوبی نشان دهد. خاندان پهلوی نیز با روی کار آمدن خود سعی در تقلید از غرب در ایجاد دگرگونی در ایران و وارد ساختن ایران به عرصه تمدن جدید داشت. با انفجار انقلاب اسلامی در ایران این احساس مظلومیت ناشی از سال‌های استبداد قاجاریه و پهلوی نمونه و الگوی غربی را به شیطان تفسیر کرده و آمریکا را که همان وارث بزرگ غرب می‌باشد، شیطان بزرگ توصیف کرد. غرب که از لحاظ تکنولوژیک و نظامی پیش رفته بود با استبداد دست به کار غارت ثروت‌های ایران و دیگر دولت‌ها و ملت‌ها زده و مستولیت اصلی را در به وجود آمدن اسرائیل در منطقه ما به عهده گرفت. در حالی که نام و فقط نام مسیحیت را یدک می‌کشد این امور بود که انقلاب را در ایران به وجود آورد زیرا ایران آمریکا را تهدیدی برای استقلال دین، غفلت و میراث فرهنگ غنی خود می‌دید.

اما کاهش میدان و عرصه آزادی‌ها که امروز از آن شکایت داریم (همان‌طور که گذشتگان ما از آن شکایت داشتند) هیچ امیدی نسبت به گسترش آن در مرحله بعد از برقراری صلح در خاورمیانه وجود ندارد. از این رو اینک غرب و اسرائیل پیوسته خواستار برقراری دموکراسی و تثبیت اصول آن در منطقه بوده و بر لزوم ایجاد جو آزادی و احترام به حقوق بشر تأکید دارند. این تأکید آنها به دلیل این نیست که آنها واقعاً خواستار پیاده شدن جوهر دموکراسی هستند. حال اگر ما این اصول و مبادی را اخذ کرده و خود را ملزم به رعایت آن بدانیم (ما بین خود در چنین اموری دشمنی می‌ورزیم چرا که نهادهای اجتماعی ما بر چنین اساسی استوار نشده است) آنگاه است که به واقع به دگرگونی و پیشرفت دست یافته و از آگاهی برخوردار می‌شویم و آمادگی خواهیم داشت تا از استقلال واقعی و حاکمیت عملی بر سرزمین و ثروت‌های خود برخوردار شویم. سخن ما در مورد دموکراسی از زاویه آزادی فرهنگی، ما را به بررسی دیگر فرهنگ‌هایی می‌کشاند که خود را به ما عرضه می‌دارند؛ فرهنگ‌هایی که با ما دارای روابط تاریخی و پیشینی بوده‌اند. منظورم از روابط تاریخی و پیشینی روابط تاریخی ما با ایران و ترکیه است.

درخصوص روابط با ایران روابط تاریخی در سطح عربی و اسلامی از عمق زیادی برخوردار است و در ارتباط با سطح فرهنگ عربی، فرهنگ ایرانی پیش از میلاد مسیح وجود داشته، بدین مفهوم که فرهنگ ایرانی پیش از اسلام وجود داشته و در دوران حیات جاهلیت فرهنگی در زمینه‌های دینی و زبان و امور مربوط به این دو صاحب

تأثیرپذیری فرهنگ جهانی از فرهنگ ایرانی فراوان است از جمله می‌توان از اساطیر ایران در تار و پود اساطیر یونان باستان نام برد

تأثیر بوده است. در رابطه با اسلام فرهنگ ایران با فرهنگ عربی عجین شده و موجبات علو بیشتر فرهنگ اسلامی در مقیاس بسیار گسترده را فراهم آورده است. درخصوص لبنان باید گفت فرهنگ ایرانی در لبنان نیز از عمق بسیاری برخوردار بوده و در لهجه لبنانی مفردات پارسی بسیاری سراغ داریم. در سنت ادبی سعدی شیرازی شاعر انسانیت به حساب می‌آید که در سفرهای دور و دراز خویش بعلبک را مشاهده کرده و در مسجد جامع آن شهر، به فارسی خطبه ایراد کرده است. وی به زبان عربی کاملاً مسلط بوده و بدین زبان شعر سروده است. همچنین روابط میان جبل عامل و ایران از دوران صفویه در میان محققان مشهور است.

همچنین تأثیرپذیری فرهنگ جهانی از فرهنگ ایرانی نیز فراوان است (چه در غرب و چه در شرق) از جمله این مثال‌ها می‌توان از اساطیر ایران در تار و پود اساطیر یونان باستان و سپس اروپا نام برد. دین‌های ایرانی نظیر میتراپی (یا دین میتراپی) در شرق نیز راه یافت و تا آنجایی پیش رفت که سنت اگوستین نیز پیش از گرویدن به دین مسیحی، دین مانی را برگزید. همچنین می‌توان به انتشار زبان فارسی در شبه قاره هند، پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان اشاره کرد و نیز انتشار فرهنگ ایرانی در ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان و آذربایجان.

بدین گونه است که صحنه پر عظمت فرهنگ ایرانی در بُعد جهانی خود نمودار می‌شود؛ درست به همان گونه که فرهنگ عربی بُعد جهانی دارد الا اینکه فرهنگ ایرانی در میان فرهنگ‌ها و ملت‌های گوناگون بیشتری انتشار یافته است.

طباطبایی این نمایشنامه را به فارسی برگرداند و نگاه نشر ریحانی نیز متن عربی این نمایشنامه را چاپ کرد). همچنین شبلی المصلاط (۱۸۷۵ - ۱۹۶۱) داستان جاودانه عشقی ایرانی یعنی خسرو و شیرین را به شکل رمان داستان کلاسیک بازنویسی کرد و بدین ترتیب میراث ادب لبنان و کلاً میراث ادب عربی را غنای بیشتری بخشید. ربیع البستانی لبنانی نیز رباعیات خیام را به شعر عربی سباعی برگرداند و بخش‌های دیگر جهان عرب را از فواید چنین تمدنی برخوردار ساخت.

نگارنده این متن نیز در پایان سال ۱۹۶۲ موفق به اخذ درجه دکترا از دانشگاه تهران در رشته ادبیات فارسی شوم که از آن زمان به بعد در دانشگاه لبنان در کنار تدریس تمدن و ادبیات عرب، تدریس ادبیات فارسی را نیز عهده‌دار هستم و در دانشگاه‌های خارجی نیز در این ماده صاحب کرسی می‌باشم. همچنین ادبیات مقایسه‌ای عربی ایرانی را در دانشگاه تهران تدریس کرده‌ام و حیات خود را وقف بحث و تحقیق و تألیف پیرامون تمدن ایران نموده‌ام، چرا که فرهنگ ایرانی (چه بخوایم و چه نخواهیم) در بُعد جهانی دارای تأثیر فراوان است. زیرا این فرهنگ در ساختار خود بسیار غنی و پربار است و دارای دیدگاه‌های بسیار انسانی است و احساسات انسان را در تعبیرهای هنری بسیار زیبا ارائه داده و موفق شده است که حس درون و آلام و رنج‌های زمینی و آسمانی خود را در قالب‌های بسیار فریبنده و دلکش عرضه کند.

از این رو و با توجه به مقدماتی که گفتیم باید قبول کرد که سمت‌گیری فرهنگ ایرانی به سوی خاورمیانه جدید وسیله‌ای است که ما را در جهت غنا بخشیدن هر چه بیشتر به فرهنگمان یاری می‌دهد به ویژه اگر آفرینش هنری در اسلوب سعدی، حافظ، خیام و جلال‌الدین مولوی بار دیگر در این فرهنگ هنر نمایی کند.

ارتباط با فرهنگ ترکی در لبنان

ما در لبنان از مصر و پاره‌ای از کشورها در تدریس زبان ترکی در دانشگاه لبنان پیش افتادیم. شخصاً از دو سال پیش برنامه تدریس این زبان را در دانشگاه لبنان تدوین کرده است. علاوه بر این جمعیت بررسی درباره عثمانی‌ها متشکل از اساتید دانشگاه لبنان که بیشتر از بخش دوم دانشگاه ادبیات می‌باشند نیز تشکیل شده است. این فرهنگ در گذشته از وضعیت خوبی برخوردار نبوده و امروز آثار آن را مشاهده می‌کنیم، بخصوص در زمینه سنت‌های صوفی‌گری و یا ساخت ساختمان‌های عمومی و پارک‌ها. تأثیر این فرهنگ در بُعد عربی - اسلامی در شکل عام خود مفید بوده و در زمینه خطاطی و تولیدات هنری و به ویژه مینیاتور و صنایع ظریف ظهور کرده و بدین ترتیب موجبات غنی‌تر شدن فرهنگ ما را

سمت‌گیری فرهنگ ایرانی به سوی

خاورمیانه جدید وسیله‌ای است که ما را

در جهت غنا بخشیدن هر چه بیشتر به

فرهنگمان یاری می‌دهد

حضور فرهنگی ایران در لبنان طی چند دهه گذشته

در مورد حضور ایران در لبنان جدید به ویژه در محیط‌های مسیحی که دارای بُعد عربی - غربی در فرهنگ خود هستند، فرهنگ ایرانی از خلال فعالیت‌های مؤسسه‌های فرهنگی خود را نمایان کرده است که کاملاً از روی اختیار و به صورت داوطلبانه بوده است. در چهارچوب برخورد باز با فرهنگ‌های جهانی در دهه ۳۰ این قرن جشنواره‌ای توسط «مدرسه الحکمه» به افتخار هزاره ابوالقاسم فردوسی شاعر حماسه‌سرای ایرانی در بیروت برگزار شد که در جریان آن بحث‌هایی درخصوص فردوسی صورت گرفت. در جریان این هزاره بشاره عبدالله خوری شاعر مشهور شعری را در باره فردوسی با مطلع زیر خواند:

«ای رودخانه طوس و ای سایه‌های دره‌های آن»

«این یک رساله شعری است از من، چه کسی آن را اداء خواهد کرد؟»

تا می‌رسد به اینجا که، به بی‌ادبی سلطان غزنوی به فردوسی اشاره کرده و می‌گوید هنگامی که وی به مملکت و کیان ادب بی‌ادبی ورزید، او (فردوسی) صبر پیشه کرد در حالی که مردگان از بی‌صبری برخاستند.

همچنین به موازات این کار «امین الریحانی» متفکر عربی و لبنانی (۱۸۷۶ - ۱۹۴۰) در جهت تکریم فردوسی گام برداشت. وی در نمایشنامه‌ای با عنوان «وفاء زمان» زندگی آفریننده شاهنامه را که از بزرگ‌ترین آثار جهانی است در قالب نمایشنامه خود عرضه کرد (استاد مصطفی

فراهم کرده و امید است که با چنین سابقه‌ای در آینده بهتر از گذشته باشد.

بدین ترتیب فرهنگ‌های ایرانی و ترکی در یک دیدگاه تازه عوامل غنا آفرین عدیده‌ای را برای فرهنگ ما به وجود می‌آورند که نقص عدم توجه به شرق را در فرهنگ جدید به خوبی برطرف کرده و ما را از سیطره آفتاب بیهوش فرهنگ غرب، که از قرن شانزدهم بر ما تافته است، خارج می‌سازد.

اولویت‌ها و وظیفه کنونی ما در شرایط سیاسی موجود چیست؟

برماست که در مرحله سیاسی که در پیش داریم از نقطه نظر فرهنگی نیروهای خود را نه تنها برای مبارزه با طرح برقراری روابط اسرائیل با کشورهای منطقه بسیج کنیم بلکه بر این امر اهتمام ورزیم که فرهنگمان را از منحرف شدن از روند پیشرفت تاریخی بازداشته و تلاش کنیم تا اولویت‌های فرهنگی سازنده و خلاق تبدیل به اولویت‌های اقتصادی و تلاش برای به دست آوردن دستاوردهای مادی صرف نشوند. از این پس برماست که بر بُعد سیاسی - اجتماعی فرهنگمان نظارت ویژه‌ای داشته باشیم و اصول و مبادی دموکراسی و ملزومات آن را، از انواع آزادی‌ها (از قبیل اندیشه و عقیده) و حقوق بشر و اصل برابری و عدالت، در میان انسان‌ها انتشار دهیم.

توانایی‌های ما تا زمانی که در مسیری دموکراتیک و سالم واقع نشود، ما همچنان در عقب‌ماندگی خود در جا خواهیم زد و این درجا زدن چیزی نیست جز خواسته استعمار. با توجه بدین اولویت‌هاست که ما خواستار تهیه یک طرح فرهنگی تمام عیار در کلیه کشورهای عربی هستیم. در چنین طرحی، ابتدا باید نیازهای ما تا مدت

زمان معین و معقولی پیش‌بینی شده باشد و از سویی دورنمای روشن و مشخصی از پیشرفت آینده در ارتباط با واقعیت‌های موجود در عرصه خاورمیانه ترسیم شود. سپس باید از طریق وسایل ارتباط جمعی نسبت به اجرای آن در نظام‌های تربیتی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... اقدام کنیم، چرا که هیچ فرهنگ زنده‌ای بیرون از این‌گونه نظام‌ها که برشمردیم وجود ندارد. این نظام‌ها در واقع چهارچوب حیات را تشکیل می‌دهند، بنابراین طبیعی است که اجرای چنین طرحی همبستگی اجتماعی را افزایش خواهد داد.

لبنان با ترکیب اجتماعی، سیاسی و مذهبی ویژه خود و تأثیر و تأثر کلیه جریان‌های عربی در آن و همچنین ریشه‌دار بودن دموکراسی، بار دیگر نماینده شایسته‌ای برای برانگیختن همبستگی عربی و تلاش برای تحکیم آن شده است. همان‌طور که این کشور ندادی لزوم بیداری اعراب را سرداد و موجبات به وجود آمدن یک نهضت و خیزش ملی و فرهنگی کارساز را فراهم آورد، اکنون نیز می‌تواند به عنوان پایه‌ای پویا برای همبستگی عربی ایفای نقش کند. لذا آغاز کردن از یک طرح همبستگی فرهنگی به عنوان مقدمه و ایجاد زمینه مساعد برای برقراری یک همبستگی سیاسی - اقتصادی، مناسب به نظر می‌رسد. بنابراین برماست که به زیربنای نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، آموزشی - تربیتی و فرهنگی خود بازنگری جدیدی داشته باشیم و این نهادها را با ایده‌ها و طرح‌های مناسب که موجبات حرکت آنها به سوی همبستگی را فراهم می‌سازد مسلح سازیم.

ما در این عرصه همانند دیگر کشورهای عربی، در اوج نابسامانی و آشفتگی در زیربناهای به میراث مانده خود غوطه‌وریم و من در این خصوص به خود اجازه می‌دهم که محور تربیتی را که وضعیت عمومی را به روشنی منعکس می‌سازد ذکر کنم.

ما در مقطع دانشگاهی و دبیرستانی، بدون توجه به هدفی مشخص، دانش‌آموز و دانشجو را در معرض اطلاعات گوناگون قرار می‌دهیم؛ بدون آنکه توجه کنیم این اطلاعات برای آنها مفید واقع می‌شود یا خیر. اضافه بر این محتوای آموزشی ما خالی از مهارت‌های فنی و حرفه‌ای است و صرفاً به آموزش‌های نظری اکتفا شده است و به دیگر جنبه‌های علمی توجهی نشده است. ما به ایجاد مراکز آماری تحقیقاتی و برنامه‌ریزی استراتژیک نیاز شدیدی داریم. این گونه مراکز راه را برای پیگیری اهدافی که از پیش تعیین شده هموار خواهند کرد. بدون استفاده از خدمات چنین مراکزی، ما در برابر عصری قرار می‌گیریم که امور و شئون زندگی در آن به غایت پیچیده می‌شود. بدون استفاده از خدمات این گونه مراکز ما، در مقابل یک چنین واقعیت پیچیده‌ای، جز پرداختن به تصورات و

تا زمانی که توانایی‌های ما

در مسیری دموکراتیک و سالم واقع نشود همچنان در عقب‌ماندگی خود در جا خواهیم زد

مشارکت فرهنگی اساس ساخت میهن را تشکیل می‌دهد و از جمله حقوق دموکراتیک مردم به حساب می‌آید

اولویت‌های ذهنی خود راهی نخواهیم داشت و این کار کمابیش در وضعیت کنونی نیز صورت می‌گیرد و به همین دلیل است که غرب در این میدان از ما پیشی گرفته، درست به همان ترتیبی که در زمینه‌های دیگر به پیش افتاده است. اسرائیل با در پیش گرفتن اسلوب غربی به ایجاد چنین مراکزی در تعداد زیاد مبادرت کرده است و بودجه‌های کلانی را به این منظور اختصاص داده است؛ آنها چنین مراکزی را در قالب‌های دانشگاهی نهادهای رسمی نظامی و غیرنظامی شکل داده‌اند.

در اینجا من این سؤال را مطرح می‌سازم: چگونه باید با این واقعیات تلخ که به شکل فشرده بدان پرداختیم روبرو شویم و به جای فرار از مقابل آنها به تفکر و یافتن راه‌حل پردازیم؟

در وهله نخست، ما باید از کشورهای عربی برای برپا کردن مراکز تحقیقاتی در همه کشورهای عربی دعوت به عمل آوریم. علاوه بر این، ما از اعراب می‌خواهیم تا به بازننگری درونی، البته به دور از تفرقه، پردازیم. همیشه وضعیت جدایی و تفرقه به سردرگمی، تنش و سرگردانی در هدایت تحقیقات منجر می‌شود. این در حالی است که زمان فرا رسیدن کاروان صلح خاورمیانه فرا رسیده و دوره جنگ و درگیری رو به پایان است و شعارهای آزادی و رقابت آزاد و همکاری، بیش از هر وقت دیگری به گوش می‌رسد؛ اما تمامی این شعارها می‌تواند در کلام «کلمه حق براد بها باطل» جمع‌بندی شود.

تحقیقاتی که در دانشگاه‌ها صورت می‌پذیرد هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند. استادان همچون کارمندان می‌مانند و بین تحقیقات آنها هیچ ارتباطی وجود ندارد و به نیازهای فرد و اجتماع هیچ اعتنایی نمی‌شود؛ گویی به لحاظ تربیتی انسانی که منظور نظر چنین دستگاه‌هایی است همان انسان معلق در فضای ابن سیناست که در

کتاب اشارات به آن اشاره شده است (برهان انسان معلق در فضا برای اثبات وجود خدا. م). دانشگاه لبنان باید در جهت بهره‌برداری و استفاده هر چه بیشتر از یک طرح جامع و کامل تلاش ورزیده و در این خصوص دولت لبنان باید این مسئله را در اولویت وظایف خود قرار دهد و این کار باید پیش از دست رفتن فرصت و یا مهاجرت باقیمانده استادان دانشگاه لبنان صورت بگیرد. از سوی دیگر دانشگاه رسمی کشور بایستی دایره آموزشی تحقیقاتی و پرورشی خود را گسترش دهد تا بتواند کلیه طبقات مردم را در این مرحله از تاریخ تحت لوای خود قرار دهد.

دانشگاه لبنان در وضعیتی قرار گرفته که لزوم ایجاد تغییر در اسکلت و روش‌های آن برای در برگرفتن کلیه طبقات مختلف مردم امری ضروری می‌نماید و فرصت را برای کسانی که به کاروان آموزش عالی نرسیده و یا از آن بازمانده‌اند فراهم آورد تا این عده بتوانند تحصیلات خود را ادامه داده و دایره کار و فعالیت خود را در جامعه گسترش دهند و توانایی رویارویی با چالش‌های به وجود آمده در دوران صلح را در خود پرورش دهند.

... اسرائیل برخلاف ما از همان ابتدای امر، سیاست ایجاد مراکز اطلاعاتی و تحقیقاتی و برنامه‌ریزی را در دانشگاه‌ها و نهادهای رسمی و دیگر مراکز با جدیت دنبال و تحقیقات هدف‌داری را از طریق شبکه‌های متصل به مراکز تحقیقاتی برجسته جهان دنبال کرده است. سیاست اسرائیل در این مورد در چهارچوب یک استراتژی دفاعی و همجویی در برگیرنده قرار دارد که کلیه بخش‌های حیات را در برمی‌گیرد. اسرائیل بودجه‌ای را که برای مسائل تحقیقاتی خود اختصاص داده است، دو برابر بودجه مجموع کشورهای عربی است که نسبت به اسرائیل از ثروت بسیار و جمعیت بیشتری برخوردارند.

استراتژی اسرائیلی در کلیه زمینه‌های حیات و در ارتباط با کشورهای عربی بر این زمینه تدوین شده که با هر کشور عربی به شکل جداگانه برخورد کند و این استراتژی در جنگ اسرائیل با کشورهای عربی بدین‌جا منتهی شد که اعراب از بُعد جنگی شکست خوردند. همین سیاست در زمان صلح، عصر برخورد باز و تلاش برای وارد شدن و نفوذ در زنجیره کشورهای خاورمیانه نیز پیگیری می‌شود.

ما در برابر چنین استراتژی فاقد سلاح هستیم (به ویژه در مرحله صلح موعود) و هیچ سلاحی جز وحدت ملی و بازسازی همبستگی میان اعراب از طریق به تلاش اتحادیه کشورهای عربی و مدرن‌سازی نهادهای آن در اختیار نداریم. البته باید توجه داشت که فقط نباید به تلاش نظام‌های عربی اکتفا کرد بلکه باید به بسیج کردن مردم به وسیله آگاه ساختن و برانگیختن نیروهای مردمی نیز توجه کرد. چنین کاری ممکن نیست مگر از طریق

ایجاد نهادهای فرهنگی در چهارچوب یک نظام هرمی کامل در ارتباط با نهادهای اتحادیه دولت‌های عربی در رأس هرم. شایسته است که هر کشور عربی چنین نهادهای تحقیقاتی را در کلیه بخش‌ها اعم از روستاها، بخش‌داری‌ها، شهرها و استان‌ها ایجاد نماید. و با رأس هرم یعنی اتحادیه دولت‌های عربی ارتباط برقرار سازد.

بدین ترتیب فرهنگ و مسائل فرهنگی از برج عاج خود که متعلق به نخبگان و برگزیدگان مردم بود خارج شده و در دسترس عموم قرار می‌گیرد و یک نوع فضای فعل و انفعال و تأثیر و تأثر در میان انتهای هرم که همان مردم باشند، برقرار می‌شود. مشارکت فرهنگی اساس ساخت میهن را تشکیل می‌دهد و از جمله حقوق دموکراتیک مردم به حساب می‌آید، درست همانند مشارکت مردم در امور سیاسی از طریق انتخابات نمایندگان پارلمان. وجود چنین نظام فرهنگی امکان مشارکت روشنفکران را در تصمیم‌گیری ملی که در حیطه دستگاه حاکمیت است فراهم می‌آورد و در نتیجه شرایط دستیابی به تصمیمات بهتر را برای کشور و کلیه کتاب‌های عربی بهبود می‌بخشد. این مشارکت به نوبه خود حقی از حقوق شهروندان شده و جزء وظایف آنها قرار می‌گیرد.

مشارکت فرهنگی در حقیقت جوهر و اساس موضوع شورا در اسلام و پیش از اسلام می‌باشد. مسئله شورا وظیفه‌ای برای حاکم و فرمانروا و نه تنها حقی مسلم برای فرمانبر بلکه وظیفه‌ای ملی و انسانی برای وی محسوب می‌شود. مشاوره‌کننده باید حالت مشورت با یکدیگر را در میان زیردستان خود به وجود آورد... دوره کار فردی به پایان رسیده و نوبت به همبستگی میان قومیت‌های مختلف و زبان‌های گوناگون و کشورهای متعدد رسیده است؛ همان‌طوری که چنین همبستگی را در اتحادیه اروپا مشاهده می‌کنیم و در دیگر نقاط نیز چنین اهمیتی نسبت به ایجاد همبستگی‌های کلان قابل تشخیص است.

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - بیروت

حالا ما را در سرزمین اعراب چه رسیده است و به چه بلایی دچار شده‌ایم که به جای سیر در جهت همبستگی، در جهت فقرا و تفرق و تخاصم به پیش می‌رویم؟ نکته عجیب و شگفت‌انگیز این است که عوامل همبستگی در میان ما به مراتب بیشتر از اروپا یا آمریکا یا دیگران است. در این قسمت از بحث به موضوع طرح‌هایی می‌رسیم که به زودی و در مرحله آتی در دو مقطع منطقه‌ای و بین‌المللی بر ما عرضه خواهند شد. موضوع حقوق بشر یکی از این موضوعات است که از یک دهه قبل به عنوان پیش شرط همکاری دو جانبه میان کشورها و یا پیش شرط همکاری بین‌المللی مطرح شده و هر از چند گاهی نیز مطرح می‌شود.

... به هر حال تجاهل نسبت به حقوق مردم و ملت‌ها یک حقیقت غیرقابل انکار است و بر ماست که این معیار را